جلسه 1500

شنبه 4/09/96

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث راجع به قاعده فراغ و تجاوز بود، رسدیم به اینکه قاعده تجاوز در شرط در صورتی جاری می شود که از محل مشروط گذشته باشیم. فرقی نمی کند که شرط، شرط متقدم باشد یا مقارن. نماز ظهر شرط متقدم نماز عصر است، بعد از دخول در نماز عصر اگر شک بکنیم در اتیان نماز ظهر، قاعده تجاوز جاری نمی شود حتی به لحاظ احراز شرط نماز عصر، تا چه برسد به اینکه بخواهیم قاعده تجاوز را به لحاظ وجوب نفسی نماز ظهر جاری کنیم.

البته این حکم علی القاعده است، در روایت حریز که در مستطرفات سرائر نقل شده فرموده است که: اگر بعد از اینکه نماز عصر می خواند شک بکند در نماز ظهر، اعتناء به شکش نمی کند، **"...فان شکّ فی الظهر فیما بینه و بین ان یصلی العصر قضاها، و ان دخله الشک بعد أن یصلی العصر فقد مضت الا أن یستیقن، لان العصر حائل فیما بینه و بین الظهر، فلایدع الحائل لما کان من الشک الا بیقین"**.

البته سند این روایت حریز با توجه به اینکه در مستطرفات سرائر نقل شده مواجه هست با آن اشکال معروف که ابن ادریس به کتبی که در مستطرفات از آن نقل حدیث کرد سند ندارد.

ولکن ما سعی کردیم از این اشکال جواب بدهیم با این بیان که: سند به کتب اصحاب نوعا از باب تیمن و تبرک بود، و الا آن نسخه ای که حتی صدوق یا شیخ طوسی از آن نسخه نقل می کنند از طریق اجازه به دست نیامده بود. ما شواهدی بر این مطلب ارائه کردیم از جمله کلام خود صدوق، که می گوید: استاد من اجازه داد هر حدیثی که صحیح است از طرف او نقل بکنم، واین حدیث چون صحیح است نقل می کنم.

ولذا سند به نسخه نداشتند. سند به اصل کتاب هم که مهم نیست، کتاب حریز مسلّم است، مهم سند به نسخه است، که این طرق سند به نسخه نبودند. ما از باب اصالة الحس می آییم تصحیح می کنیم نقل شیخ طوسی را از کتب، همین اصالة الحس در نقل صاحب سرائر هم جاری است بخاطر اینکه قریب العهد بود به کتب اصحاب.

منتهی راجع به دلالت این روایت بحث در این است که آیا اثناء نماز عصر را هم شامل می شود یا مربوط به بعد از نماز عصر است؟

ظاهر کلام برخی مثل آقای زنجانی این است که این روایت شامل اثناء نماز عصر هم می شود، چون گفته اند اگر در اثناء نماز عصر شک بکند در اینکه نماز ظهر خوانده ام یا نه به شکش اعتناء نمی کند.

ما برایمان واضح نیست، شاید مراد از این تعبیر که "وان دخله الشک بعد أن یصلی العصر" شاید مراد این باشد که شک بعد أن صلی العصر، اگر شک بکند در اینکه نماز ظهر خوانده بعد أن یصلی العصر بعد از اینکه نماز عصر بخواند، بعد از اینکه نماز عصر بخواند شک بکند در نماز ظهر اعتناء به شکش نمی کند. خب در اثناء نماز عصر که بعد أن یصلی العصر نیست، بلکه هو فی اثناء ما یصلی العصر هست. اگر بگویند إن شکّ فی الظهر بعد ان یصلی العصر نه بعد أن بدأ بصلاة العصر بلکه بعد أن یصلی العصر تا نمازش تمام نشود معلوم نیست صدق کند که شکّ بعد أن یصلی العصر، بلکه شکّ فی حین یصلی العصر نه شکّ بعد أن یصلی العصر. و در ذیلش هم که می آید می گوید لان العصر حائل، شاید مراد این است که عصر بتمامه حائل است نه اینکه شروع در عصر حائل باشد، العصر حائل یعنی عصر بتمامه حائل است، یعنی نماز عصر تمام بشود بعد شک بکنی آنوقت می گویند العصر حائل.

منتهی ولو ما سند این روایت را سعی کردیم درست کنیم اما مشکل این روایت این است که مشتمل بر یک مطلبی است که فقهاء به آن ملتزم نشده اند. و آن این است که در صدر این روایت آمده: "اذا جاء یقین بعد حائل قضاه و مضی علی الیقین و یقضی الحائل و الشک جمیعا"، می گوید اگر بعد از نماز عصر یقین کنی که نماز ظهر را نخوانده ای هم نماز ظهر را بخوان و هم نماز عصر را بار دیگر اعاده کن. این را بعید می دانیم احدی از فقهاء به آن ملتزم باشد. چون ولو فقهاء اختلاف دارند، اگر کسی بعد از نماز عصر یادش بیاید که نماز ظهر را نخوانده مشهور می گویند حدیث لاتعاد تصحیح می کند این نماز عصر را، اخلال به ترتیب است که مشمول حدیث لاتعاد است، نماز ظهر را بخواند، ونظر مخالف مشهور این است که صحیحه زراره می گوید "انما هی اربع مکان اربع"، اگر فراموش کردی نماز ظهر را و نماز عصر خواندی بعد متوجه شدی که نماز ظهر نخوانده بودی فانوها الاولی نیت کن که این نمازت نماز ظهر باشد فانما هی اربع مکان اربع، که صاحب عروه و مرحوم آقای خوئی ملتزم شده اند، اما چه مشهور و چه این قول مخالف مشهور که مستند به صحیحه زراره است هیچکدام فتوای به بطلان این نماز نداده اند، در حالی که این روایت می گوید این نمازی که خواندی به عنوان نماز عصر و بعد یقین کردی که نماز ظهر را نخوانده بودی باطل است، یقضی الحائل والشک جمیعا، این مضمون خلاف متسالم علیه بین الفقهاء است.

مگر اینکه شما بگوئید خب این صدر خلاف تسالم است ما به ذیل عمل می کنیم.

ولکن در این حدیث صدر و ذیل در حکم کلام واحد هستند و دو مطلب مستقل از هم نیستند. تعبیری هم که در این روایت آمده تعبیر مضطربی است که گفته "و یقضی الحائل والشک"، شما که فرض کردید اذا جاء یقین بعد حائل قضاه و یقضی الحائل و الشک، خب ما یقین پیدا کردیم که نماز ظهر را نخوانده ایم، شک کجا بود؟ ویقضی الحائل و الشک جمیعا چه معنایی دارد؟

حالا توجیهی هست که بگوئیم بعد از نماز عصر اولش شک می کند نماز ظهر را خوانده ام یا نه، فکر که می کند یقین می کند که نخوانده، آنوقت به لحاظ شک اولش می گویند و یقضی الحائل و الشک جمیعا، این توجیه این حدیث را از اضطراب متن خارج نمی کند. ولذا شبهه این حدیث این است که ما حتی بعد از فراغ از نماز عصر جریان قاعده تجاوز در نماز ظهر را اشکال می کنیم.

ادامه بحث را در جهاتی که در قاعده فراغ و تجاوز است عرض کنیم و وارد بحث اصالة الصحة بشویم انشاء الله.

**جهت نهم در قاعده فراغ و تجاوز**

علماء فرموده اند: شرط قاعده فراغ و تجاوز حدوث شک است بعد العمل یا بعد التجاوز عن المحل، معتبر است شک حادث باشد بعد الفراغ او بعد التجاوز.

خب اصل این مطلب که جای تردید ندارد، اگر من می دانم در هنگام عمل شک داشتم، من می دانم قبل از خروج از محل شرعی شک داشتم، خب روشن است که قاعده فرغ و تجاوز جاری نیست، چون "انما الشک اذا کنت فی شیئ لم تجزه". اما با این سه مثالی که می زنیم روشن می شود که هدف از این شرط چیست:

**مثال اول:** که محقق عراقی زده، فرموده اگر کسی قبل از نماز شک کند در وضوء، خب استصحاب می کند حدث را. بعد غافل شد و نماز خواند، بعد از فراغ از نماز شک کرد در وضوء ومی گوید که من شاید وضوء گرفتم و نماز خواندم.

محقق عراقی می فرماید این قاعده فراغ ندارد، حتی اگر احتمال بدهد که در حال غفلت وضوء گرفته است، همینجور حواسش نبود بعد از آن شکی که در ساعت ده صبح کرد در وضوء و استصحاب کرد حدث را، از ساعت ده تا دوازده شاید مجدد وضوء گرفت، اما محقق عراقی می گوید چون شما قبلا شک در وضوء کردید طبیعی شک در وضوء حادث نیست بعد از نماز، بلکه طبیعی شک در وضوء قبل از نماز هم بود، وظاهر دلیل قاعده فراغ و تجاوز این است که طبیعی شک در وضوء مثلا بعد از فراغ از عمل حادث باشد.

**اقول:** واقعا این مطلب عجیبی است، برای اینکه من بعد از ساعت ده که شک کردم در وضوء و استصحاب حدث کردم اگر احتمال بدهم بعد از ساعت ده وضوء گرفتم، شک الان من بعد از نماز غیر از آن شک ساعت ده است، شک ساعت ده شک در وضوءِ در ساعت ده بود، اما شک بعد از نماز شک در این است که آیا بعد از ساعت ده وضوء گرفتم یا نگرفتم.

این مثل این می ماند که شما وسط نماز در حال قیام شک کردید که رکوع کردید یا نکردید، خب شک در محل است و روایت هم می گوید یرکع. بعد از اینکه داخل در سجده شدید شک می کنید آیا به این وظیفه ظاهریه (که روایت گفت یرکع) عمل کردم یا عمل نکردم؟ من هنگام قیام شک کردم در رکوع، ولی شاید بعد از این شک در رکوع طبق وظیفه ظاهریه که روایت می گوید یرکع عمل کرده ام، و احتمال هم دارد که غافل شده ام و عمل نکرده ام، محقق عراقی می گوید دیگر قاعده تجاوز جاری نیست.

نخیر، چرا جاری نیست؟! آن شک در حال قیام شک در اصل اتیان به رکوع بود، بعد از دخول در سجود شک دارم در اینکه آیا بعد از آن شک در اصل رکوع اتیان کردم به رکوع واجب ظاهری یا اتیان نکردم؟ این شک جدید است، چرا قاعده تجاوز جاری نشود؟

آن شک در حال قیام در رکوع کردم حدیث گفت ارکع، خب بدتر از این نیست که من علم دارم به عدم رکوع که عقل و حکم واقعی می گوید ارکع. دیگر از او که بالاتر نیست. جائی که در یک زمانی من علم دارم به عدم رکوع در حال قیام، حکم واقعی من و حکم عقل من این است که رکوع بجا بیاور، بعد از دخول در سجود شک می کنم که آیا عمل کردم به این وظیفه یا نه، آنجا می گوئید قاعده تجاوز جاری است. جائی که علم دارم به عدم اتیان رکوع در حال قیام، اینجا بعد از اینکه وارد سجود شدم شک می کنم که بعد از آن علم به عدم اتیان رکوع آیا رکوع کردم یا غافل شدم؟ اینجا می گوئید قاعده تجاوز جاری است، حالا که من شک دارم که بعد از آن شک در اتیان رکوع آیا رکوع کردم یا نکردم می گوئید قاعده تجاوز جاری نیست؟! این خلاف اطلاق ادله و خلاف فحوای عرفی است.

ولذا بالاتر [[1]](#footnote-1)بگویم: اگر شما در حال تشهد بودید علم پیدا کردید به عدم اتیان سجده، خب محل تدارک باقی است عقل به شما می گوید برگرد سجده بکن، حالا از آن تشهد آمدید بیرون وارد قیام شدید، می گوئید حالا شک کردم بعد از آنکه در تشهد عالم شدم به عدم اتیان به سجود آیا برگشتم و سجود را تدارک کردم یا غافل شدم و نماز را ادامه دادم بدون تدارک سجود، خب چرا قاعده تجاوز جاری نشود؟ اینجا که دیگر محقق عراقی هم باید بگوید قاعده تجاوز جاری می شود چون قبلا علم پیدا کردم به عدم اتیان سجود در حال تشهد. حالا بحث ما این است که شما با علم سابق به عدم اتیان آن جزء می گوئید که خب شاید بعد از این علم من تدارک کردم، اینجا قاعده تجاوز جاری است، کدام عرف از شما می پذیرد که حکم شک از حکم علم اسوء باشد؟

سؤال وجواب: فرض این است که در این مثال اول این شک جدید است، من زمانی که قیام کرده بودم شک دارم در اتیان رکوع، بعد از دخول در سجود شک می کنم که آیا بعد از آن شک تدارک کردم رکوع را، این شک جدید است، این مسبوق به وجود نیست.

پس این مثال اول درست نیست.

**مثال دوم:** این است که شما الان در حال قیام هستید شک می کنید در سجود، اما می گوئید خدایا نمی دانم الان بعد القیام حادث شد شک در سجود، یا قبل از دخول در قیام هم شک در سجود پیدا کردم و این شک الان من ادامه همان شک است.

این مثال، مثال مشکلی است، الان داخل در غیر هستم داخل در قیام هستم که جزء مترتب است بر سجود، شک در سجود الان شک بعد القیام است، اما شاید این شک حدوثش از قبل از قیام بود. این مشکل است.

اینجا محقق عراقی گفته خب استصحاب عدم شک قبل القیام ثابت نمی کند حدوث این شک را بعد القیام، حدوث عنوان بسیط است، استصحاب اینکه قبل از قیام شما شک در سجود نداشتید ثابت نمی کند که حدث شکّک فی السجود بعد القیام، این اصل مثبت است.

بله اگر موضوع مرکب بود از شک فعلی در سجود أی الشک فی السجود حال القیام و عدم سبق الشک، خب ضم الوجدان الی الاصل می کردیم، می گفتیم الان که شاکم در سجود در حال قیام، و استصحاب می گوید قبلا شک در سجود نداشتم. ولکن فرموده اند ظاهر ادله این است که موضوع قاعده تجاوز حدوث الشک است بعد الفراغ، حدوث الشک است بعد تجاوز المحل، "کل ما شککت فیه مما قد مضی..." یا "اذا خرجت من شیء و دخلت فی غیره فشکک لیس بشیء".

این اشکال، اشکال قویی است، ولذا آقای صدر در تعلیقه منهاج به این اشکال تسلیم شده است، می گوید بله ما اینجا مشکل داریم در جریان قاعده فراغ و تجاوز، مگر اینکه احتمال بدهیم بعد از طروّ شک تدارک کرده ایم مشکوک را، یعنی اگر الان بعد از دخول در قیام شک کردم در سجود، که هیچ، موضوع قاعده تجاوز است، واگر قبل القیام شک کردم در سجود آن را تدارک کرده ام، این خوب است. اما اگر احتمال بدهم که شک در سجود کردم قبل القیام و عمدا وارد قیام شدم بدون تدارک سجود، اگر این احتمال را بدهم معلوم است که اینجا قاعده تجاوز جاری نیست.

پس طبق بیان آقای صدر در صورتی قاعده تجاوز جاری می شود که من بگویم اگر شکم در سجود قبل القیام بود شاید تدارک کرده ام سجود را.

**اقول:** به نظر ما ولو این مثال دوم مثال مشکلی است اما باز بعید نیست که از ادله استظهار کنیم که عنوان حدوث الشک بعد الفراغ موضوعیت ندارد. در کدام آیه و روایت آمده الشک الحادث بعد الفراغ من العمل، الشک الحادث بعد تجاوز المحل؟ ما این عنوان را در ادله نداریم، "کل ما شککت فیه مما قد مضی" یا "اذا خرجت من شیئ و دخلت فی غیره فشکک لیس بشیء" صادق هست در این مورد. ولو احتمال بدهم که این شک قبل از فراغ از عمل حادث شده، قبل از تجاوز از محل حادث شده، صدق می کند که شک دارم در سجود بعد القیام، شک دارم در صحت عمل بعد الفراغ.

بله اگر علم داشته باشم به سبق شک، خب آنجا قاعده فراغ و تجاوز جاری نیست، اما اگر علم ندارم به سبق شک، چرا اطلاقات شاملش نشود؟

مرحوم آقای خوئی فرموده: استصحاب می کنیم عدم شک قبل الفراغ را، استصحاب می کنیم عدم شک قبل از تجاوز عن المحل را.

ما به نظرمان ایشان هم همین مطلب را می خواهند بگویند که عنوان حدوث، حدوث الشک بعد الفراغ یا حدوث الشک بعد تجاوز المحل در هیچ روایتی نیامده است.

بلکه ما بالاتر از آقای خوئی عرض می کنم، می گوئیم اصلا نیاز به استصحاب هم نیست، فوقش قاعده فراغ و تجاوز انصراف دارد از مواردی که بدانیم در حال عمل شاک بودیم یا در محل شاک بودیم، از این فرض خطاب انصراف دارد، اما جائی که من نمی دانم که این شک من مثلا شک من در سجود بعد القیام آیا قبل از قیام حادث شد یا بعد القیام حادث شد، از این انصراف ندارد "اذا شکک فی شیئ و دخلت فی غیره فشکک لیس بشیء" یا "کل شیئ شک فیه مما قد جاوزه و دخل فی غیره فلیمض علیه".

سؤال: عبارت فشککت فشکک لیس بشیء است؟ جواب: اولا عبارت اینجور که شما می فرمائید نیست. ثانیا برفرض عبارت فشککت هم داشته باشد اما این ظهور ندارد در اینکه عنوان حدوث موضوعیت دارد. خب الان من شاکم دیگر، همینکه من ندانم سبق شک را، همین کافی است برای اینکه اطلاق این ادله آن را بگیرد.
ولذا همانطور که در متن عروه مطرح کرده و نوعا هم حاشیه نزده اند بعید نیست بگوئیم که اگر شک بکند که این شکش قبل التجاوز من المحل بوده یا بعد التجاوز، اعتناء به شک نمی کند وقاعده تجاوز جاری می کند.

سؤال وجواب: انما الشک اذا کنت فی شیء لم تجزه این حکم عقل است از باب انتفاء قاعده تجاوز است، خب وقتی قاعده تجاوز جاری شد ما مشکل نداریم، اگر اطلاق ادله را هم نپذیرید عنوان حدوث که اخذ نشد فوقش استصحاب می کنم عدم الشک قبل تجاوز المحل را.

**مثال سوم:** این است که من مثلا در اثناء نماز که شک داشتم در وضوء، یقین داشتم که قبلا وضوء گرفتم خب شک داشتم در بطلان وضوئم استصحاب کردم بقاء وضوء را، بعد از نماز آن یقین سابقم به وضوء از بین رفت و تبدیل شد به شک ساری. من یقین داشتم که ساعت ده وضوء گرفتم، بعد موقع نماز شک کردم در بقاء وضوء استصحاب کردم بقاء وضوء را، حالا که نماز تمام شده آن یقین سابقم به وضوء زائل شد، شده نماز مقرون به شک در وضوء.

خب این شک در وضوء هم حادث بعد العمل نیست، ممکن است کسی بگوید اینجا قاعده فراغ و تجاوز جاری نمی شود.

**اقول:** این هم درست نیست، چرا؟ چون **اولا:** لقائل ان یقول که دو تا شک است، در اثناء نماز شک داشتم در طروّ حدث، بعد از نماز شک کردم در اصل وضوء، این شک در اصل وضوء حادث بعد العمل است، آن چیزی که حادث در اثناء عمل است شک در طروّ حدث است، من که نسبت به او قاعده فراغ و تجاوز جاری نمی کنم، قاعده فراغ و تجاوز جاری می کنم به لحاظ شک در اصل وضوء که این حادث است بعد الصلاة.

**ثانیا:** ظاهر ادله این است که شکی که محکوم به عدم نباشد او در اثناء نماز پیش نیاید، اما اگر شکی است که در اثناء نماز هست اما شارع الغائش کرده است، خب من آن شکّم در وضوء در اثناء نماز در حالی بود که استصحاب بقاء وضوء داشتم، ولذا نماز خواندم. آن شک در اثناء نماز شکی بود که ملغی بود، الان بعد از نماز شکی که می کنم در وضوء که دیگر یقین سابق به وضوء ندارم شک غیر ملغی است اگر قاعده فارغ و تجاوز نباشد، اما آن شکی که در اثناء نماز بود شک ملغی بود و دلیل استصحاب او را ملغی کرد. همین مقدار کافی است برای اینکه بگوئیم این شک جدید است.

سؤال وجواب: توهم الغاء نبود واقعا استصحاب داشتم، یقین داشتم ساعت ده وضوء گرفته ام در اثناء نماز استصحاب وضوء جاری کردم، یعنی آن شک در وضوء هم شکی است که استصحاب الغاء کرده بود گفته بود لاتنقض الیقین بالشک. ولی شکی که بعد از نماز است شک جدیدی است شکی است که اگر قاعده فراغ و تجاوز نباشد شکی است که ملغی نیست، خب شک جدید است. همین مقدار کافی است برای جریان قاعده فراغ و تجاوز.

ولذا دلیلی بر اعتبار حدوث الشک بعد العمل یا حدوث الشک بعد تجاوز المحل به این عنوان ما نداریم.

بله اگر علم پیدا کنیم که شک ما قبل الفراغ هم بوده قبل تجاوز المحل هم بوده از همین سنخ شکی که الان هست، فقط یک لحظه غافل شدیم، شک کردیم در سجود قبل القیام غافل شدیم داخل در قیام شدیم. بله معلوم است که اینجا قاعده تجاوز جاری نیست، چون این شک بعد القیام عرفا امتداد همان شک قبل القیام است فی السجود و همان سنخ است و مجرای قاعده فراغ و تجاوز نیست.

یقع الکلام فی الجهة العاشرة غدا انشاء الله.

1. - یعنی بالاتر از سبق شک که سبق علم است دو مثال ذکر می فرمایند، این مثال دوم است که می خواهند بیان کنند. [↑](#footnote-ref-1)